

سالهای ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۹ در مدرسه دارالفنون درس می‌خواندم. از دوره سیکل اول پریدم به سیکل دوم رفتم. دوره دبیرستانی در آن عهد شامل دو مقطع بود: سیکل اول یعنی کلاسهای ۷ - ۸ - ۹ و سیکل دوم هم کلاسهای ۱۰ - ۱۱ - ۱۲. اولین سالی بود که مقرر شده بود موضوع رشته‌ای شدن دوران دبیرستانی شکل بگیرد. بطور آزمایشی این طرح همان سال شروع شد. نام اولیه رشته‌ها طبیعی، ریاضی و ادبی بود. اینجانب هم با توجه به زمینه علاقه‌مندی به علوم انسانی در کلاس چهارم رشته ادبی یعنی همان کلاس دهم ثبت نام کردم و رفتم سر کلاس نشستم. کلاس حدود ۳۰ تا ۳۵ نفر شاگرد داشت. دو یا سه ردیف نیمکت بود که در هر ردیف ۲ یا ۳ نفر نشسته بودند.

اولین دبیری که به کلاس ما آمد و خود را معرفی کرد شادروان زین‌العابدین مؤتمن بود. او از همان ابتدا روی میز ردیف اول نشست و پای خود را روی نیمکت گذاشت. همیشه جای او همانجا بود. هیچ شناختی از وی نداشتیم. بعد فهمیدیم او خالق رمان آشیانه عقاب بود که طی پنج سال از سال ۱۳۱۳ در روزنامه شفق سرخ بعنوان پاورقی می‌نوشت، بعد در سال ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸ بصورت کتاب منتشر شد. استاد مؤتمن چهره‌ای خوشرو، صورتی استخوانی، قدی کشیده، خوش لباس و شیک پوش، کمرویی و حیا در صورتش هویدا بود. همیشه عینک بر چشم داشت. کلاس درس او گرم و پر جذبه و بسیار آموزنده بود. تدریس دروس اختصاصی

رشته ادبی بین او و یکی دیگر از دبیران فاضل جناب محمد صدیق اسفندیاری تقسیم شده بود. تاریخ ادبیات و انشا به عهده او بود. کلاس انشا برای ما همیشه شیرین بود. به خوبی یادم هست که در آن عهد وارد عرصه شعر هم شده بودم، اما چون استعداد ضعیفی داشتم، جدیتی در این مقوله نکردم. استاد موضوع انشایی گفته بود که نگارنده موضوع را شکسته بسته به شعر در آوردم و خواندم. هفته بعد یکی از دوستان با شعر مرا نواخت و نسبت به عقاید معترض شد، جلسه بعد از آن دوست صمیمی من عباس محجوب فعال که بعدها عضو برجسته وزارت کار شد و چند سال پیش درگذشت پاسخ او را به شعر داد. گرمی و صفای این جلسات که جزو تجربیات اولیه ما بود بسیار لذت بخش بود، و استاد ضمن شنیدن اشعار ما، ایرادات فنی را برمی شمرد. اکنون که یادم می آید واقعاً ما بود بسیار لذت بخش بود، و استاد ضمن شنیدن اشعار ما، ایرادات فنی را برمی شمرد. اکنون که یادم می آید واقعاً خاطره شیرینی است. بسیاری از دوستان همکلاسی در آن عهد، اکنون از چهره های معروف علمی و فرهنگی کشور هستند که با اغلب آنان دوستی ما برقرار است. بعنوان تجدید خاطره نام چند نفر از این بزرگان را می برم که اول از همه خودم خوشحال می شوم: دکتر هاشم رجب زاده (استاد ایرانی دانشگاه اوزاکای ژاپن) - محمدعلی سپانلو (شاعر و پژوهشگر معروف) - اوانس اوانسیان (استاد دانشگاه مقیم امریکا) - ولی الله درودیان (شاعر و پژوهشگر معروف) - دکتر فیروز حریرچی (استاد ادبیات عرب دانشگاه تهران) - دکتر محمدیوسف کیانی (استاد باستان شناسی دانشگاه تهران) - احمدرضا احمدی (شاعر و محقق) - بیژن محتشم (چهره پرداز هنرمند) - دکتر رحیم صراف (استاد باستان شناسی دانشگاه) - مظفر سلطانی (بازیگر معروف سینما که چند سال پیش درگذشت) و بسیاری دیگر که در مقوله های مختلف هر یک مصدر کارهای مهم علمی و اجتماعی هستند. بعضی ها را هم به خاطر ندارم.

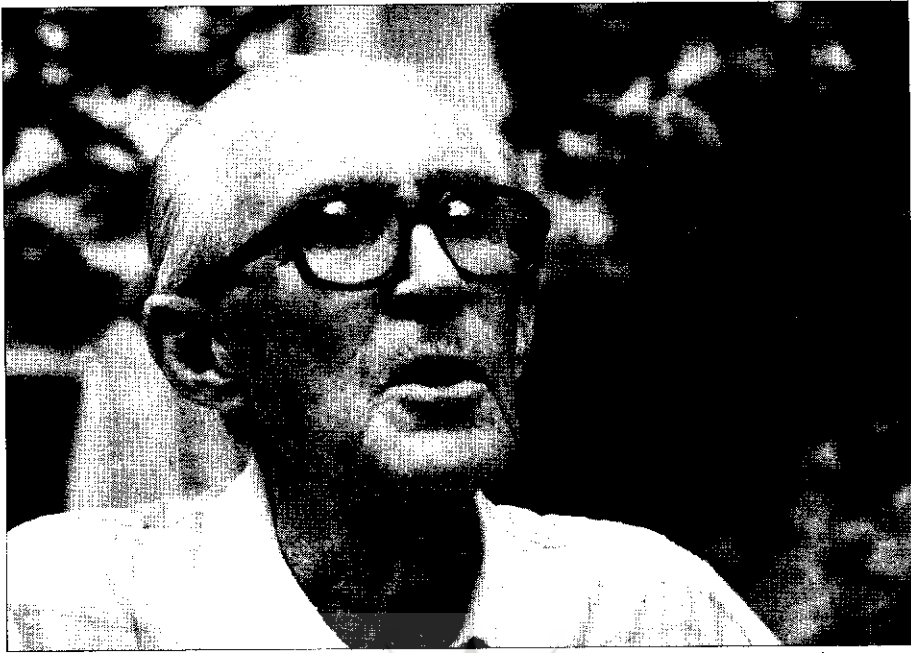
دارالفنون آن عهد حدود ۲۲۰۰ نفر شاگرد داشت. همان سال به ما تکلیف کرده بودند انجمن های متفاوت تشکیل بدهیم و در کارهای گروهی فعال شویم. من خود را برای انجمن ادبی کاندید کردم و در یک انتخاب دو مرحله ای بعنوان مسئول انجمن ادبی مدرسه دارالفنون انتخاب شدم، و فعالیتهایی را با همکاری دوستان علاقه مند انجام دادم که تا حدودی کم نظیر بود. مجله چاپی «صدای فرهنگ» را منتشر کردم که حتی در تهران، هم پخش شد. نامه های دیواری متعدد دوستان مدرسه ای درست می کردند و به دیوار نصب می شد که بسیار شوق انگیز بود و همه زیر نظر انجمن ادبی اداره می شد. یک نامه دیواری پر مطلب به نام «ستاره ادب» ویژه انجمن ادبی بود که یکی از دوستان به نام حسن شهریور مقدم آن را با خط خوش و نقاشی هر ماه یک بار آماده می کرد و به دیوار نصب می کردیم و در زنگهای تفریح بچه ها را پای دیوار



● از راست: درودیان - مؤتمن - دریاگشت و هاشم رجب‌زاده (۱۳۷۹/۱۲/۲۸)

می‌کشاند. یاد می‌آید از انجمن ادبی دانشوران به مدیریت مرحوم عادل خلعت بری خواهش کرده بودم جلسات خود را هر بار در سالن آمفی تاتر مدرسه تشکیل بدهند و از شاگردان علاقه‌مند دعوت می‌کردیم که در جلسات شعرخوانی انجمن شرکت کنند. هیچوقت از خاطر منحو نمی‌شود که برای یادآوری یکصد و دهمین سال تأسیس دارالفنون جشنی برپا کردیم که از والدین دعوت شد و بسیار پرشور و هیجان‌انگیز بود. این خدمات من تا دو سال ادامه داشت. اینها همه از برکت وجود دبیران فاضل مانند شادروان مؤتمن، محمد صدیق اسفندیاری، حسین مسرور، محمد شیروانی، و بسیاری دیگر بود که یاد و نام آن همواره گرامی باد.

از دارالفنون که خارج شدم، چند سالی استاد را نمی‌دیدم. بین سالهای ۴۹ تا ۵۷ که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران جلسات فرهنگی منعقد می‌شد از ایشان دعوت می‌کردیم تشریف می‌آوردند و سعادت داشتیم که ساعاتی در خدمتشان بودیم. در سال ۱۳۵۴ در همین راستا مجمع بحث در افکار و اشعار صائب که یکی از شاعران نامدار زبان فارسی است در کتابخانه مرکزی دانشگاه به مدیریت ایرج افشار برگزار شد. یکی از صائب شناسان معتبر و متتبع در احوال و آثار صائب تبریزی استاد زین‌العابدین مؤتمن بود که در سال ۱۳۲۰ گزیده‌ای از اشعار صائب را چاپ کرده بود، قبل او هم حیدرعلی کمالی در سال ۱۳۰۵ برای اولین بار منتخبی از اشعار صائب را به چاپ رسانده بود. در مجمع مذکور این فاضل فرهیخته شرکت نکرد. اما چند



● در آخرین روزها (عکس از علی دهباشی)

شخصیت برجسته صائب شناس مانند امیری فیروزکوهی، احمد گلچین معانی، اخوان ثالث، غلامحسین یوسفی، دکتر خانلری، بیرای گیلانی، دکتر امیربانو کریمی، دکتر محمدامین ریاحی، احمد سهیلی خوانساری، محمد محیط طباطبایی، دکتر عبدالحسین زرین کوب و دکتر عبدالوهاب نورانی وصال در این مجمع شرکت داشتند و سخنرانی ایراد کردند. مجموعه سخنرانیها را اینجانب در سال ۱۳۵۵ در دانشگاه تهران چاپ کردم. اما در سال ۱۳۷۰ تصمیم گرفته شد این مجموعه را گسترش دهم و از دیگر صائب شناسان هم و آرای آنان سود جسته، مجموعه دیگری منتشر کنم.

این مجموعه جدید در ۶۵۰ صفحه منتشر شد که بخشی از آن نظرات متتبعان صائب از جمله زین العابدین مؤتمن و دیگران بود (صائب و سبک هندی در گستره تحقیقات ادبی، نشر قطره، ۱۳۷۱) بنده برای گزینش بخشی از نظرات استاد مؤتمن بارها با ایشان صحبت کردم و با نظر خود او گزیده‌ای از نوشته‌های ایشان را در آن مجموعه آوردم. نگارنده راجع به سالهای عمر صائب نظراتی داشتم که در آن مجموعه چاپ کردم. آن مرحوم نظر مرا پذیرفت. صائب سن و سالی بیش از هشتاد سال داشته و ظاهراً متولد سالهای ۹۹۹ تا ۱۰۰۳ هجری قمری در تبریز است. نسخه‌ای از این مجموعه خدمتشان تقدیم شد و نگارنده را تشویق فرمودند که اینجا نامه ایشان چاپ می‌شود.

در سالهایی که کتابفروشی تاریخی به مدیریت شادروان بابک افشار، برقرار بود - بین دهه‌های ۶۰ و ۷۰ - ایشان گاه آنجا تشریف می‌آوردند و در خدمتشان ساعتی صحبت از صائب و دیگر مباحث ادبی و تاریخی بود. یکی از افتخارات من و دوستان ارادتمند به او این بود که این شخص فرهیخته و ادیب و استاد برجسته که به حق در تاریخ شعر فارسی محقق نامداری بود در رأس معلمان دانشور ما بود که بسیار چیزها از او آموختیم. مؤتمن شدیداً فردی ایران دوست، اهل سیر و سفر و راه‌پیمایی و گردش، منتقد فرهیخته شعر و ادب و هنر و در حقیقت «حکم‌گذار ملک ادب» بود.

جناب علی دهباشی عزیز در یکی از شماره‌های بخارا جشن نامه‌ای برای استاد زین‌العابدین مؤتمن اختصاص داده بود (بخارا، شماره ۳۸، مهر و آبان ۱۳۸۳). کار بسیار نیکو و قابل ستایشی که در حق این مرد بزرگ انجام شد، در واقع هیچ نشریه‌ای انجام نداده بود. گفتنی‌ها از شرح احوال و آثار استاد زین‌العابدین مؤتمن در این ویژه‌نامه گفته شده و صاحب این قلم وارد این مقوله نمی‌شوم. خوانندگان ارجمند چنانچه علاقه‌مند به دانستنی‌هایی بیشتر درباره مؤتمن باشند به این شماره خاص مراجعه خواهند کرد. اصولاً روانشاد مؤتمن بعلت حجب و حیای خاص خود، معمولاً اهل نطق و سخنرانی نبود و در مجالس فرهنگی کمتر شرکت می‌کرد. بدین جهت بین قاطبه اهل فرهنگ امروز کمتر شناخته شده بود، فقط دیروزیه‌ای خاص که فیض حضور و افادات او را درک کرده بودند، برای وی احترام ویژه‌ای قائل بودند. بنابراین معرفی و بزرگداشت این شخصیت بزرگ علم و ادب کار با ارزش و پسندیده‌ای بود که جناب دهباشی انجام داد. جوانان و محققان امروزی طبعاً با این دانشور زمان که علاوه بر جامعیت در ادبیات و شعر، در موسیقی و هنر نیز دستی داشت آشنا شدند. او روزنامه‌نگار و شاعر هم بود و محققی بی‌نظیر در مقوله صائب‌شناسی و سبک‌هندی. این دانشمند با اخلاق زاده سال ۱۲۹۳ بود که در آبان ماه ۱۳۸۴ در تهران درگذشت و در قطعه هنرمندان در بهشت زهرا به خاک سرد گور سپرده شد. روحش شاد و یاد او همیشه گرامی.